

سخن کوتاهی درباره ی شعور، فکر، زبان*

کار، عامل اساسی تکامل انسان و ظهور و تکامل شعور اوست. به قول معروف «خالق انسان کار است» کار انسان را از اجداد وحشی و جنگلی خود ممتاز کرد. کار به انسان غذا، لباس و پناهگاه داد و نه تنها او را از نیروهای طبیعی محفوظ داشت، بلکه توانایی تسلط بر آن ها را نیز به او داد. به وسیله ی کار انسان خود را برتر و برتر کرد و کره ی زمین را تغییر داد. کار بزرگ ترین دارایی انسان است و لازمه ی زندگی و تکامل او.

تکامل و اصلاح کار همراه با تکامل شعور بوده است. انسان ها در جریان به دست آوردن وسایل امرار معاش با چیزهای گوناگونی برخورد می کردند و صفات آن ها را یک یک یاد می گرفتند و مقایسه شان می کردند و وجه مشترک شان را در می یافتند و بدین ترتیب «مفهوم» می ساختند.

ساختن و اصلاح ابزار کار در تکامل شعور اهمیت زیادی داشت. ابزارهایی که از نسلی به نسل دیگر منتقل می شد تجربیات و دانش آن ها را نیز با خود داشت. نسل های بعدی روش های ساختن و به کار بردن ابزار پدران شان را می دانستند و قادر بودند که دنباله ی کار ایشان را بگیرند و در اصلاح و تکامل ابزار کار بکوشند.

* - مقاله ی (شعور، فکر، زبان) که برای چاپ در یکی از مجله ها تنظیم شده بود، میان

یادداشت های نویسنده پیدا شد.

شعور انسان اولیه اساساً با کار او بستگی داشت. بهتر است بگوییم شعور و فعالیت های عملی او در هم پیچیده شده بود. مثلاً می توان استنباط کرد که انسان پیش از هر چیز دیگر یاد گرفت که چه چیز مستقیماً به کار او بسته است و احتیاجاتش را بر می آورد. بدین ترتیب اتحاد کار و فکر بر اساس کار، شعور را پیش راند و تکامل بخشید.

زبان، گفتار شمرده، در تکامل شعور اهمیت زیادی داشت. زبان که همراه شعور بر اساس کار به ظهور رسید، انسان را یاری کرد که از قلمرو حیوانات خارج شود و قوه ی فکر خود را رو به تکامل برد...

کار همیشه اجتماعی بوده است. انسان ها از همان روزهای اول مجبور بودند که برای مقابله با نیروهای عظیم طبیعت و شکار جانوران متحد شوند. به همین علت است که احتیاج به یک زندگی اشتراکی در انسان های اولیه پیدا شد و نیز همین احتیاج آن ها را وادار کرد که چیزهایی به همدیگر «بگویند»، از هر راهی که شده. این احتیاج شدید لازمه اش این بود که حنجره ی تکامل نیافته ی میمون تبدیل به عضوی شود که بتواند اصوات شمرده ی گفتار را در آورد.

زبان، واقعیت مستقیم افکار است. افکار فقط و فقط می توانند در قالب کلمات وجود داشته باشند. ما آن گاه که پیش خود فکر می کنیم یا افکارمان را بلند بلند بیان می کنیم یا آن ها را روی کاغذ می آوریم، افکار همیشه در کلمات وجود پیدا می کنند. افکار نه تنها در تشکیل خود مدیون زبان هستند بلکه به وسیله ی زبان منتقل می شوند و درک می شوند. انسان با تجمع کلمات و در کلمات است که به انعکاس واقعیت دنیای عینی بیرونی، در شعور خود ثبات می دهد. و همین ثبات نه تنها انسان ها را قادر می کند که تبادل افکار کنند بلکه باعث انتقال افکار از نسلی به نسل دیگر می شود. بدون گفتار و نوشته، تجربیات گران بهای نسل ها فراموش می شد و هر نسلی مجبور بود که جریان مطالعه ی عالم را از سر گیرد.

زبان از طریق افکار با واقعیت (نظام هستی) مربوط می شود. از این رو گاهی مشکل است که رابطه ی کلمه ی معینی را با شینی به خصوص برقرار کرد. در زبان های مختلف و حتا گاهی در یک زبان، یک کلمه برای نامیدن اشیاء گوناگونی به کار می رود و یا کلمه های گوناگونی برای نامیدن یک شینی. تمام این قضایا باعث شده است بعضی ها خیال کنند که زبان جدا از واقعیت است. ریشه ی آن فلسفه ی بی اساس هم از همین خیال است که پیروان آن معتقدند زبان مستقل از افکار است و افکار مستقل از واقعیت. و نیز معتقدند که کلمه ها به طور دلخواه از طرف انسان ها به کار می افتند و به هیچ چیز واقعی اشاره نمی کنند، به عبارت دیگر کلمه ها ترکیب مطلق اصوات اند.

از این قضیه بعضی ها چنین نتیجه گیری می کنند که استعمار، استثمار، تجاوز، دیکتاتوری و غیره مطلقاً کلمه ها و صداها ی پوچی هستند، و ادعا می کنند که اگر مردم کلمه ها و اصوات مرکب دیگری را به جای آن ها بگذارند تمام تضادها و برخوردهای اجتماعی و تمام استثمارها و تجاوزها ناپدید خواهند شد.

باید به این رسولان خدعه و نیرنگ گفت که نه تنها کلمه ها به دلخواه از طرف مردم به کار نمی افتند بلکه آن ها وابسته اند به یک شینی و پدیده ی معینی که در جریان فعالیت های عملی و کار شناخته می شوند. جریان های عینی واقعی با تبدیل کلمات نه تغییر می کنند و نه از میان می روند. مثلاً سرمایه داران بزرگ برای این که عذری برای استثمار ملل روی زمین پیدا کنند و اعمال زشت سود طلبی خود را حسن تعبیر کنند، ده ها لغت دهن پرکن اختراع کرده اند مثل «سرمایه داری ملی»، «اقتصاد بشر دوستانه»، «نظام طبیعی»، «جهان آزاد». فاشیست های آلمان هیتلری برای این که جنایت های خود را موجه جلوه دهند خود را «سوسیالیست ملی» می خواندند. البته چنان که می دانیم این «حسن تعبیر» ها هرگز استثمار و استعمار و بیکاری و تضاد و آثار جنایت های دیکتاتورها را از میان نبرده است.

نباید پنداشت که شعور حالت انفعالی دارد و فقط می تواند واقعیت (نظام هستی) را منعکس کند. شعور محصول عالی تکامل ژرف و طولانی ماده است و خود فعالانه در تکامل آن دخالت می کند. شعور هرگز در حالت انفعالی باقی نمی ماند بلکه فعالانه در دنیا نفوذ می کند و آن را تغییر می دهد و می سازد. البته منظور این نیست که دنیا راست راستی ساخته ی شعور بشر است، بلکه می خواهیم بگوییم اگر شعور دنیا را آن طور که هست منعکس کند و قوانین حاکم بر آن را به درستی کشف کند، برای انسان راهنمای خوبی خواهد شد که ضمن کارهای خلاق خود زندگی را تغییر دهد و قابل زیستن کند.

چنگیز مرآتی

تابستان ۴۷

منبع: انتشارات روزبهان سال ۱۳۴۲ مجموعه مقاله های صمد بهرنگی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴